

ماجرای فرار عجیب جوان شکسته بندِ قمی از گناه

[ad_1]

به گزارش تراز ، دعای روز ششم ماه مبارک رمضان:
«اللَّهُمَّ - لَا تَخْذُلْنِي فِيهِ لِتَعَرُّضِ مَعْصِيَتِكَ وَ لَا
تَضُرِّ بِنَدِي بِسَيِّئَاتِي نَقِمَتِكَ وَ زَحْزِحْنِي فِيهِ مِنْ
مُوجِبَاتِ سَخَطِكَ بِمَنْذُوكِ وَ أَيْدِيكَ يَا مُنْتَهَى رَغْبَةِ
الرَّغْبِيِّينَ.»

«ای خدا مرا در این روز بواسطه ارتکاب عصیان خوار مساز و به ضرب
تازیانه قهرت کیفر مکن و از موجبات خشم و غضبت دور گردان به حق
احسان و نعمتهای تو به خلق، ای منتهای آرزوی مشتاقان.»
نکاتی درباره دعای این روز:

**** خواری معصیت و عزت طاعت**

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «هرکس که می
خواهد بدون آنکه مالی در کف داشته باشد بی نیاز باشد و بدون آنکه
فامیلی و عشیره ای و خدم و حشمی داشته باشد عزیز و محترم باشد و
بدون آنکه در رأس یک قدرت اجتماعی باشد و پستی را قبضه کرده باشد
مهابت و صلابت داشته باشد، راهش این است که خود را از خواری معصیت
و گناه خارج کند و به عزت طاعت پروردگار پیوند کند.»

البته شک نیست که مال، انسان را بی نیاز می سازد و عشیره و فامیل
داشتن به بشر عزت و احترام می دهد و قدرتهای اجتماعی را در دست
داشتن بر مهابت انسان می افزاید، ولی تمام اینها به حکم آنکه
ابزارها و وسایل مادی است محدود است. ولی خداوند متعال یک نوع
بی نیازی و عزت و مهابتی دیگر در میان همه مردم به طور متساوی
تقسیم کرده که همه می توانند از آنها برخوردار شوند، فقط اندکی
معرفت و زحمت لازم دارد و آن عبارت است از تحصیل اصولی محکم در
زندگی بر مبنای خداشناسی و تقوا و دیانت.

**** چشم تنگ دنیا دوست**

فرد دنیا طلب هرچه هم به مال و دنیای خیالی اش برسد باز سیراب
نمی شود این است که بزرگان گفته اند: مثل آرزوهای باطل دنیوی
مثل آب شور است؛ نه تنها انسان را سیراب نمی کند و رفع تشنگی
نمی نماید، بلکه تشنگی و عطش وی را اضافه می کند و شخص بیشتر می
آشامد تا آنجا که او را می کشد:

آن شنیدستی که در صحرای غور بار سالاری بیفتاد از ستور
گفت چشم تنگ دنیا دار را یا قناعت پر کند یا خاک گور
بزرگان اینها را گفته اند برای اینکه ما را از مدار طمع و گرداب
حرص خارج سازند و زندگی ما را روی اصولی صحیح و سعادت‌مندانه
تنظیم کنند؛ نخواستند با گفتن این مطالب ما را نسبت به نوامیس
زندگی لاقید نمایند که تنبلی پیش بگیریم و تن به هیچ کاری ندهیم.
(کتاب حکمت‌ها و اندرزها، شهید مطهری؛ جلد 1، ص 44-47.)

**** ماجرای فرار عجیب جوان شکسته بندِ قمی از گناه**
انسان با انجام معصیت می‌خواهد سریع به خواسته‌های دلش برسد، اما
غافل از این است که با اندکی صبر و خویشتن‌داری اگر مصلحتش باشد
نه تنها به خواسته خود در این دنیا می‌رسد، بلکه در آخرت هم مأجور
خواهد بود.

ماجرای زیر را از آیت الله بهجت نقل می‌کند که جوان شکسته بندی
در قم بود. روزی زن محجّبه ای به در مغازه من آمد و اظهار داشت
که استخوان پایم از جا در رفته و می‌خواهم آن را جا بیندازی ولی
در بازار نمی‌شود چون می‌ترسم صدایم را افراد نامحرم بشنوند.
خلاصه آن زن با نقشه از قبل طراحی شده جوان را به خانه می‌برد و
درب‌ها را می‌بندد و... جوان به او می‌گوید: سیصد تومان همراه
دارم. همه را به تو می‌دهم دست بردار. فایده نداشت. پیوسته
اصرار و تهدید می‌کرد. از سوی دیگر، آن زن، آنقدر به من نزدیک
بود که حالِ دعا و توسل هم نداشتم، به گونه ای که گویا بین من و
دعا، حائل و مانعی ایجاد شده بود. سر انجام به حسب ظاهر، به
خواسته او تن دادم و حاضر شدم و اظهار رضایت نمودم و او را به
گونه ای از خود دور کردم و برای تهیه چیزی فرستادم. در این
هنگام، حالِ دعا پیدا کردم. فوراً به امام رضا (ع) متوسل شدم. می
گفت در همین اثنا دیدم سقف دالان، شکافته شد و پیرزنی از سقف به
زیر آمد. فهمیدم توسل مستجاب شد... در هر حال، آن دو با هم به
گفتگو پرداختند و من هم فرصت را غنیمت شمرده، به سمت در منزل، پا
به فرار گذاشتم. زن به دنبال آمد و از پشت سر، یک فحش به من داد
و آب دهان به سویم انداخت، که در آن حال، برای من، از حلوا
شیرین‌تر بود.» (محمدی ری شهری، زمزم عرفان، ص 150؛ با تلخیص)

ad_2]]

Source link